نیره ساری
پرونده
هفته بزرگداشت معلم

شیرینی آموزگار بهتر است یا تلخی روزگار؟!

جمله‌ای معروف است که می‌گوید انسان دو نوع معلم دارد: آموزگار و روزگار. اگر با شیرینی آزادی نیاموزیم، دومی را با تلخی خواهیم آموخت. برخی هم تعبیر تلخی از این جمله دارند که روزگار نامه‌دارترین معلم بود که اول امتحان گرفت و بعد درس یاد داد. شاید نباشد که اصلاً بگوییم روزگار شبیه همان معلم سختگیری است که هر چه بهتر مسئله را حل می‌کردیم، فردای روزگار مسائل سخت‌تری را پیش روی ما می‌گذاشت. در واقع شاید لازم باشد روزگار معلم را به روزگار هم تبریک بگوییم که دائما با در حال امتحان دادن برای او هستیم یا در حال درس آموزی، فرقی نمی‌کند حتی اگر تعبیر دوم هم باشد، به هر حال در پس همه شکست‌ها و ناکامی‌ها هم درسی وجود داشته که به ما قدرت و توان مبارزه در مراحل بعدی را داده است. خطاها و شکست‌های بی‌دریغ برای همه ما در زندگی بزرگ‌ترین آموزگار است. هیچ موفقیتی بدون شکست و ناکامی وجود نداشته است. شاید هیچ معلمی کوشاتر از روزگار و سختگیری‌های آن نباشد که اجتنابی از آن وجود ندارد. آنقدر آموزش می‌دهد تا عاقبت یاد بگیریم و این در حالی است که تک‌تک ما از روزگار می‌نالیم و گمان تبعیض بر او داریم، در حالی که شاید همین روزگار تقریباً برای هر فردی در هر جایگاهی یکسان باشد. شاید این بهترین تشبیه برای هر دو دسته باشد. روزگاری که همچون یک آموزگار وظیفه‌شناس و قاطع دائماً با درس می‌دهد یا امتحان می‌گیرد؛ شبیه معلمی که تعهد داده است دانش‌آموز را موفق کند و تا مادامی که او موفقیت او مطمئن نشود، دست بردار نخواهد بود.

در کلاس روزگار درس‌های گوناگونی داریم که شاید اگر خوب فرا نگیریم، مجبور باشیم در طول سال‌های زندگی بارها و بارها سر همان کلاس بنشینیم. تمام چهان هست تا به ما بگوید هیچ چیز و هیچ کس ماندنی نیست و برای هیچ چیز در این دنیا عجله نداشته باش. یکی دیگر از معلم‌های زمانه، انسان‌هایی هستند که در طول زندگی با آنها برخورد می‌کنیم. گاهی حتی بر خودهای کوتاه و ناتمام‌های هم معلوا در درس‌هایی است که به ما برای یک عمر رشد شخصیتی کمک می‌کند و سازنده است. برخی افراد می‌آیند، می‌مانند تا به ما درس زندگی بدهند که اگر نمی‌آمدند و نمی‌ماندند هرگز ما به این نقطه‌ای که اکنون هستیم، نمی‌رسیدیم. برعکس این ماجرا هم وجود دارد که اساساً خیلی از افراد در زندگی ما می‌روند تا به دلیل همان نماندن و رفتن‌ها درس بگیریم که اگر می‌ماندند، ما اینگونه رشد نمی‌کردیم. بازهم نقل معروفی از یک نویسنده هندی است که می‌گوید: هر چیز شما را به دردسر بیندازد و برنجاند، همان معلم شماست. ما برای یادگیری به این دنیا آمده‌ایم. جهان بهترین معلم ماست. بدی ماجرا این است که اگر مردود شویم، دوباره و دوباره باید ثبت‌نام کنیم و سر کلاس‌های تکراری بنشینیم. اینگونه نیست که نخواهیم باسواد شویم. بحث خواندن و نوشتن نیست بلکه بحث بر سر زندگی کردن و کیفیت چگونه زندگی کردن است. اگر درس نگیریم، به کلاس بالاتر نمی‌رویم. اگر درسی برای ما باید تجربه تکرار شود، مشکل ما هستیم نه آموزگار یا همان روزگار. این روزگار و رسم روزگار است که ما را برای فرار گرفتن در آینده دور و نزدیک آماده می‌کند تا تغییر نکنیم و تا آموزگاری روزگار را بیذیریم، محکوم به نشستن سر کلاس‌های تکراری هستیم.

شاید لازم باشد روز معلم را به روزگار هم تبریک بگوییم که دائما یا در حال امتحان دادن برای او هستیم یا در حال درس آموزی، فرقی نمی‌کند، حتی اگر تعبیر دوم هم باشد، به هر حال در پس همه شکست‌ها و ناکامی‌ها هم درسی وجود داشته که به ما قدرت و توان مبارزه در مراحل بعدی را داده است

میلاد محقق، پژوهشگر حوزه فرهنگی و مدرس دانشگاه:

دانش‌آموز از تمام منظومه شخصیتی معلم تأثیر می‌پذیرد

دکتر میلاد محقق، پژوهشگر حوزه فرهنگی و استاد دانشگاه معتقد است: شخصیت معلم بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز تأثیر دارد و باید توجه داشت که همه عواملی که در نظام شخصینی معلم دخالت دارند، بر شخصیت دانش‌آموز نیز اثرگذار خواهند بود. وی می‌گوید: معلم، نقش ارزنده و چشمگیری در تعلیم و تربیت و موفقیت نظام آموزش‌وپرورش دارد. درباره اهمیت تعلیم و تربیت و نقش معلم در این عرصه با او گفت‌وگو کرده‌ایم.

در ابتدا بد نیست از اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت شروع کنیم.

آموزش‌وپرورش یکی از ارکان مهم جوامع بشری است که در سایه فعالیت‌های آن، انسان‌ها رشد می‌کنند و به بلوغ، پیشرفت و توسعه جامعه خود می‌شوند. یادگیری برای خواندن و نوشتن، اولین گام برای فراگیری علوم و فنون مختلفی است که می‌تواند انسان‌ها و جوامع آنها را به مقاصد و اهداف ارزشمندی سوق دهد که البته هر یک از جوامع انسانی دارای فرهنگ و آیین خاصی هستند و از لحاظ شکل و محتوا، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند. هر جامعه آموزش‌وپرورش می‌تواند فرهنگ‌ساز نیز باشد. اما اغلب، فعالیت‌های آموزشی و پرورشی بر بستر فرهنگی و اجتماع صورت می‌گیرد و متأثر از عناصر هویت‌بخش فرهنگی هر جامعه‌ای طراحی و اجرا می‌شود. وقتی روند شکل‌گیری نظام آموزش‌وپرورش کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که مباحث مؤثر فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، در طراحی و مهندسی سازه‌های شکلی و محتوایی آن نقش مؤثری داشته است و سیر تحولات مرتبط با نظام‌های مذکور نیز متأثر از باورها و اعتقادات آن جوامع قرار می‌گیرد. با بیان این مطالب می‌خواهم بگویم که در شکل‌گیری نظام آموزش‌وپرورش، به جای قرار از واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه، باید به پذیرش سازوکارهای مربوط به بسترهای فرهنگی و اجتماعی روی بیاوریم. از هجوم باورها و اعتقادات غلط و ارثاتی، جلوگیری کنیم. هر چند شناسایی، بررسی و پذیرش الگوهای موفق جهانی، هیچ منافاتی با موضوع مورد بحث ما نخواهد داشت. فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی کشورمان نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین بسترهای موجود در مسیر شکل‌گیری نظام آموزش‌وپرورش ما قرار دارد که گاهی در طول زمان، متأثر از الگوهای دیگر کشورها بوده است و باید دید، نسبت اثرات مثبت و منفی به آن از میان برده است.

موفقیت آموزش‌وپرورش در یک نظام اجتماعی وابسته به چیست؟

اگر بخواهیم دو واژه آموزش‌وپرورش را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم، به طور طبیعی به این باور می‌رسیم که هیچ یک از این واژه‌ها به تنهایی نمی‌تواند در پیشرفت و توسعه جامعه کارساز باشند و افراد درون جامعه را به رشد واقعی برسانند بلکه سازوکار کاملی باید طراحی شود و به اجرا برسد که هم آموزش و هم پرورش را به انجام برساند. تعلیم و تربیت نیز اگر قرار خواهد بود، معطوف، نقش ارزنده و چشمگیری در تعلیم و تربیت و موفقیت نظام آموزش‌وپرورش دارد اما آیا با آگ زندگی یک معلم دارای ثبات نباشد، او می‌تواند موفق و ثابات عمل کند؟ عناصر هویت‌بخش ثبات در زندگی یک معلم چیست؟ در کابینه دولت، وزارتخانه‌های مختلفی وجود دارند که در میان آنهاست اگر هم وزارتخانه‌ها درست و با موفقیت وظایف‌شان را به انجام برسانند، آنگاه وزارت آموزش‌وپرورش نیز خواهد توانست با موفقیت هر چه بیشتر، رسالت خود را به انجام برساند. همه انتظار دارند وزارت آموزش‌وپرورش با موفقیت عمل کند، درست مانند اینکه همه انتظار دارند که درس‌های ریاضی، زیبا بنویسد اما همه، این احساس مسئولیت را ندارند که باید قلم، کاغذ و جوهر استاندارد و همچنین میز دارای ثبات و بدون لرزش را در اختیار فرد خوشنویس قرار دهند و به نظر می‌رسد تا زمانی که سایر وزارتخانه‌ها که مسئولیت ایجاد و برقراری ثبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور را بر عهده دارند، درست و باموفقیت عمل نکنند، نباید انتظار داشته باشیم وزارت آموزش‌وپرورش بتواند درست و باموفقیت عمل کند. زمانی می‌توانیم شاهد ارائه خدمات آموزشی و پرورشی مفید، مؤثر و باکیفیت باشیم که توانسته باشیم تأسیسات و تجهیزات آموزشی و پرورشی مورد نیاز را با کیفیت و در سطح استاندارد فراهم سازیم و در غیر این صورت چنین خواسته‌ای، دور از دسترس به نظر می‌رسد. معلمان ما باید بدانند توانمندی را داشته باشند که فرهنگ ایرانی - اسلامی را در نسل‌های آینده سازه‌ای دروغین کند. یکی از وظایف و مأموریت‌هایی که آموزش‌وپرورش بر عهده دارد این است که دانش‌آموزان را نسل‌هایی آگاه به بیار آورد تا آنها در مراحل پس از دوران دانش‌آموزی بتوانند با فراگیری علوم و فنون مختلف مورد نیاز جامعه، عامل رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع خود شوند. پس تردید در این جریان و راستا، تعالیم اسلامی نیز با کیفیت بالا از سوی دانش‌آموزان فرا گرفته خواهد شد و ما به نتایج استاندارد و قابل قبولی دست خواهیم یافت نکته حائز اهمیت این است که فرهنگ اسلامی بیش از هزاره ۳۰۰ سال در کشور ما ریشه دارد و از گذشته‌های دور تر از آن نیز فرهنگ و تمدن ایرانی جریان داشته و دارد و بسیار نیکو خواهد بود اگر ما در آموزش‌وپرورش خود به هر دو فرهنگ توجه کافی داشته باشیم. آموزه‌ها و مؤلفه‌های را که مربوط به دو واژه ایرانی - اسلامی است، باید با دقت در کالبد برنامه‌های آموزشی و پرورشی بگنجانیم تا هنگام هجوم فرهنگ‌های وارداتی مخرب، نظام دفاعی کارآمدی را در مقابل تهاجم فرهنگی داشته باشیم.

در عصری هستیم که با واژه فناوری تعریف می‌شود. آیا می‌توان نظام تعلیم و تربیت را فارغ از این پدیده دید؟

امروزه دانش‌آموزان و معلمان با پدیده‌های نوظهور فناورانه‌ای روبه‌رو هستند که با دوره‌های گذشته قابل مقایسه نیست و تصمیم‌گیران، مدیران و دست‌اندرکاران امور مربوط به آموزش‌وپرورش دیگر نخواهند توانست با دانایی و توانایی گذشته از پس نیازهای امروزی برآیند و باید در زمینه‌های علمی، آموزشی و پژوهشی مرتبط با این پدیده‌ها تلاش و کوشش بیشتری داشته باشند. این پدیده‌ها و محصولات مربوط به آن، واقعیتی انکارناپذیر و غیرقابل برگشت است و با بر خوردهای غیرعلمی و تخصصی ما آن نمی‌توان امور تعلیمی و تربیتی را رهبری و مدیریت کرد.

و سخن آخر...

اگر بخواهیم یک نظام آموزش‌وپرورش مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی داشته باشیم، از سر به فعالیت‌های آن بتوانیم با موفقیت، افراد جامعه را تحت تعلیم و تربیت درست و منطقی قرار دهیم، باید بارهای مسئولیتی این نظام را میان دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دیگر تقسیم کنیم و همه مسئولیت‌ها را متوجه وزارت آموزش‌وپرورش نسازیم.

تردیدی وجود ندارد که معلم به عنوان الگوی دانش‌آموز قرار می‌گیرد و قبل از آنکه دانش‌آموز به گفتار آموزشی معلم گوش فرا دهد، به رفتار آموزشی و کردار معلم توجه می‌کند، بنابراین منظومه شخصیت معلم بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز تاثیر دارد

بر سیم به نقش معلم و تأثیری که او می‌تواند در موفقیت نظام آموزش‌وپرورش و دانش‌آموزان داشته باشد.

تردیدی وجود ندارد که معلم به عنوان الگوی دانش‌آموز قرار می‌گیرد و قبل از آنکه دانش‌آموز به گفتار آموزشی معلم گوش فرا دهد، به رفتار، ظاهری و کردار معلم توجه می‌کند، بنابراین منظومه شخصیت معلم بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز تأثیر دارد و باید توجه داشت که همه عواملی که در نظام شخصینی معلم دخالت دارند، بر شخصیت دانش‌آموز نیز اثرگذار خواهند بود. معلم، نقش ارزنده و چشمگیری در تعلیم و تربیت و موفقیت نظام آموزش‌وپرورش دارد اما آیا با آگ زندگی یک معلم دارای ثبات نباشد، او می‌تواند موفق و ثابات عمل کند؟ عناصر هویت‌بخش ثبات در زندگی یک معلم چیست؟ در کابینه دولت، وزارتخانه‌های مختلفی وجود دارند که در میان آنهاست اگر هم وزارتخانه‌ها درست و باموفقیت وظایف‌شان را به انجام برسانند، آنگاه وزارت آموزش‌وپرورش نیز خواهد توانست با موفقیت هر چه بیشتر، رسالت خود را به انجام برساند. همه انتظار دارند وزارت آموزش‌وپرورش با موفقیت عمل کند، درست مانند اینکه همه انتظار دارند که درس‌های ریاضی، زیبا بنویسد اما همه، این احساس مسئولیت را ندارند که باید قلم، کاغذ و جوهر استاندارد و همچنین میز دارای ثبات و بدون لرزش را در اختیار فرد خوشنویس قرار دهند و به نظر می‌رسد تا زمانی که سایر وزارتخانه‌ها که مسئولیت ایجاد و برقراری ثبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور را بر عهده دارند، درست و باموفقیت عمل نکنند، نباید انتظار داشته باشیم وزارت آموزش‌وپرورش بتواند درست و باموفقیت عمل کند. زمانی می‌توانیم شاهد ارائه خدمات آموزشی و پرورشی مفید، مؤثر و باکیفیت باشیم که توانسته باشیم تأسیسات و تجهیزات آموزشی و پرورشی مورد نیاز را با کیفیت و در سطح استاندارد فراهم سازیم و در غیر این صورت چنین خواسته‌ای، دور از دسترس به نظر می‌رسد. معلمان ما باید بدانند توانمندی را داشته باشند که فرهنگ ایرانی - اسلامی را در نسل‌های آینده سازه‌ای دروغین کند. یکی از وظایف و مأموریت‌هایی که آموزش‌وپرورش بر عهده دارد این است که دانش‌آموزان را نسل‌هایی آگاه به بار آورد تا آنها در مراحل پس از دوران دانش‌آموزی بتوانند با فراگیری علوم و فنون مختلف مورد نیاز جامعه، عامل رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع خود شوند. پس تردید در این جریان و راستا، تعالیم اسلامی نیز با کیفیت بالا از سوی دانش‌آموزان فرا گرفته خواهد شد و ما به نتایج استاندارد و قابل قبولی دست خواهیم یافت نکته حائز اهمیت این است که فرهنگ اسلامی بیش از هزاره ۳۰۰ سال در کشور ما ریشه دارد و از گذشته‌های دور تر از آن نیز فرهنگ و تمدن ایرانی جریان داشته و دارد و بسیار نیکو خواهد بود اگر ما در آموزش‌وپرورش خود به هر دو فرهنگ توجه کافی داشته باشیم. آموزه‌ها و مؤلفه‌های را که مربوط به دو واژه ایرانی - اسلامی است، باید با دقت در کالبد برنامه‌های آموزشی و پرورشی بگنجانیم تا هنگام هجوم فرهنگ‌های وارداتی مخرب، نظام دفاعی کارآمدی را در مقابل تهاجم فرهنگی داشته باشیم.

در عصری هستیم که با واژه فناوری تعریف می‌شود. آیا می‌توان نظام تعلیم و تربیت را فارغ از این پدیده دید؟

امروزه دانش‌آموزان و معلمان با پدیده‌های نوظهور فناورانه‌ای روبه‌رو هستند که با دوره‌های گذشته قابل مقایسه نیست و تصمیم‌گیران، مدیران و دست‌اندرکاران امور مربوط به آموزش‌وپرورش دیگر نخواهند توانست با دانایی و توانایی گذشته از پس نیازهای امروزی برآیند و باید در زمینه‌های علمی، آموزشی و پژوهشی مرتبط با این پدیده‌ها تلاش و کوشش بیشتری داشته باشند. این پدیده‌ها و محصولات مربوط به آن، واقعیتی انکارناپذیر و غیرقابل برگشت است و با بر خوردهای غیرعلمی و تخصصی ما آن نمی‌توان امور تعلیمی و تربیتی را رهبری و مدیریت کرد.

و سخن آخر...

اگر بخواهیم یک نظام آموزش‌وپرورش مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی داشته باشیم، از سر به فعالیت‌های آن بتوانیم با موفقیت، افراد جامعه را تحت تعلیم و تربیت درست و منطقی قرار دهیم، باید بارهای مسئولیتی این نظام را میان دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دیگر تقسیم کنیم و همه مسئولیت‌ها را متوجه وزارت آموزش‌وپرورش نسازیم.

پای صحبت دانش‌آموزان، والدین و معلمان به مناسبت این روزها

جای خالی درس زندگی در آموزه‌های معلم

دانش‌آموزان ساده حرف می‌زنند، والدین گلایه دارند و معلمان انتظار همدردی و این شاید همه آنچه باشد که در میان دردل‌های آنان می‌توان پیدا کرد. جالب است بخش عمده این دردل‌ها بر محوریت درک متقابل میان این سه گروه است. افزون بر این بسیاری از والدین توقع دارند معلمان به دانش‌آموز خود در مسیر زندگی بدهند و همانگونه که خط به خط مطالب کتاب را تدریس می‌کنند در لابه‌لای آموزش‌های دستوری بر گرفته از کتاب بتوانند اصول تربیتی و درس‌هایی از زندگی را هم به بچه‌ها بیاموزند چراکه معتقدند ماندگاری و اثرگذاری درس زندگی از اصل مفاهیم موجود در کتاب‌ها بااهمیت‌تر است.

از نگاه والدین: معلم خوب، درس زندگی می‌دهد

● **مریم (مادر دانش‌آموز پایه اول دبستان):** خوش‌اخلاق و خوش‌برخورد باشند، چون تأثیر تربیتی و اخلاق معلم بر فرزندم برای من مهم‌تر از درس است. کلاس‌ها شاد و جذاب برگزار شود، به طوری که بچه‌ها برای رفتن به مدرسه اشتیاق داشته باشند. معلم نباید تحمل خوب و رابطه نزدیک با والدها داشته باشد، در واقع دسترسی به آنها را حت باشد.

● **فرشته (مادر دو پایه سوم و پنجم دبستان):** تفاوت دارم معلمان اول از همه حوصله آموزش داشته باشند و بتوانند با روش‌های خاص و خلاقانه به گونه‌ای آموزش دهند که دروس در ذهن بچه‌ها بماند و در طی زمان فراموش نشود. یادگیری بچه برای معلم مهم‌باشد نه صرفاً نمره که چنین روشی معمولا استرس است.

● **مرضیه (مادر دو پایه اول و پنجم دبستان):** از آموزگار فرزند خودم توقع دارم تا جایی که می‌شود بین دانش‌آموزان فرق نگذارد، یعنی بین دانش‌آموز قوی یا ضعیف‌تر تفکیک قائل نشود. افزون بر این صرفاً به فکر آموزش دروس کتاب نباشد و درس زندگی هم به بچه‌ها بدهد که بسیار مهم‌تر از درس‌های داخل کتاب است. در حال حاضر درس زندگی جایی در تعلیمات معلمان ندارد. سعی کنند رابطه دوستانه با بچه‌ها داشته باشند همچنین نسبت به تلاش بچه‌ها در همه زمینه‌ای (نقاشی - کارمندی و متن ساده) ذوق داشته باشند چراکه این ذوق باعث تشویق بچه‌ها می‌شود. معلم‌ها باید طوری رفتار کنند که ذوق بچه‌ها در هیچ زمینه‌ای کور نشود بلکه شکوفا شود.

● **سمانه (مادر دانش‌آموز پایه چهارم):** والدین انتظار دارند معلم از هیچ تلاشی برای آموزش کودک دریغ نکند. اگر دانش‌آموزی جایی از مباحث آموزشی عقب ماند با درست یاد نگرفت، معلم برای او وقت بگذارد. دانش‌آموز انتظار دارد معلم دلسوزانه برای آنها وقت بگذارد و با یکدیگر دوست باشند.

● **ترانه (دانش‌آموز پایه سوم دبستان):** وقتی درس می‌دهد با ما بازی هم بکند تا خوش بگذرد.

● **مژگان (مادر دانش‌آموز پایه پنجم):** معلم دلسوز باشد و بیشتر از اینکه روی دروس تمرکز کند، نسبت به پرورش استعدادها و مهارت‌های بچه‌ها تلاش کند. معلمان از نظر روحی به دانش‌آموزان کمک کنند چراکه نقش انگیزه‌های روحی بیشتر و اثرگذارتر از اصل درس است.

از نگاه دانش‌آموزان: معلم خوب، رفیق ماست

● **کیمیا (دانش‌آموز پایه پنجم دبستان):** خدا را شکر تا به حال با معلمانی مواجه نشده‌ام که باعث از دانش‌آموزان را باور نمی‌کنند که دانش‌ام‌آموزان گفت معلم‌ها گاهی به دلایلی ناخواسته قضاوت‌هایی می‌کنند که درست نیست یا حرف دانش‌آموزان را باور نمی‌کنند که باعث آن هم دانش‌آموزانی هستند که در مورد نیامدن مدرسه و نوشتن تکلیف دلایل دروغی می‌آورند و باعث می‌شوند معلم حرف‌های راست را هم سخت قبول کند. من از معلمان توقع دارم قضاوت بحا کنند و به ما اعتماد داشته باشند.

● **غزل (دانش‌آموز پایه پنجم دبستان):** توقع دارم معلم من درس را کامل و با توضیحات بیشتری ارائه کند، یعنی تنها به مطالب کتاب تکیه نکند و تقریباً هر چه می‌دانند را بیان کند. ما دل‌مان می‌خواهد کلاس شاد باشد و نشی خواهیم کلاس غمگین داشته باشیم.

● **ترانه (دانش‌آموز پایه سوم دبستان):** وقتی درس می‌دهد با ما بازی هم بکند تا خوش بگذرد.

● **محمدطاها (دانش‌آموز کلاس سوم دبستان):** مسائل و درس‌ها را خوب یاد بدهند و برخورد معلم‌ها با بچه‌ها به نحو که نه زیاد سخت باشد. خوش‌اخلاق باشند واهل شوخی و بازی. زود عصبانی نشوند. دستخط خوب داشته باشند و کمک نمایند. کارت کوشش (کارت جایزه) به هر مناسبتی بدهند.

● **یسنا (دانش‌آموز پایه پنجم دبستان):** دوست دارم معلم سر کلاس از خود و خانواده‌ام بیشتر صحبت کند تا با احساس نزدیکی کند.

● **ساینا (دانش‌آموز پایه چهارم):** توقع دارم وقتی مقصر نیستم معلم سر من دار نزند.

● **یمنا (دانش‌آموز پایه اول):** دوست دارم معلم‌ها به من جایزه بدهد.

● **میلاد (دانش‌آموز دوازدهم):** در همه دوران تحصیل دنبال یک معلم بودم که رفیقم باشد اما بیشتر شبیه یک نصیحت‌کننده و کامپیوتر آموزشی بودند.

● **مهرابی (معلم پایه اول دبستان):** به عنوان یک آموزگار از بچه‌ها انتظار دارم احترام‌والدین را رعایت کنند ولی در واقعیت از بچه‌ها نمی‌توان انتظاری داشت، چون بچه‌ها آینه رفتار اولیا هستند. از اولیا انتظار دارم فشار وارد نشده بر معلمان را رک کنند. اولاً به بچه‌ها باید بدهند معلم مثل هر فرد دیگری یک انسان است و ممکن است یک روز حالش خوب باشد یا نباشد و اگر داد و فریادی می‌زنند به خاطر خوبی بچه‌هاست. والدین باید از بچه‌ها بخواهند که معلم‌ها را به چشم یک انسان ببینند و همراه آنها باشند. به جای جسارتی با بقیه گرفت (آموزگار - معلم - دبیر - استاد... حرف‌هایی هستند که اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. اهدافی که با کشف - اختراع - خلاقیت و... آن دست می‌یابند و هدف آموختن و پرورش دادن است.- از سخنی و دشواری حرفی به میان نیاورد، چون کسی که این راه را انتخاب می‌کند از تمام مشکلات آگاهی دارد و با میل شخصی این شغل را می‌پذیرد، مگر در شرایط خاک به بحثی است جداگانه.

● **یوان جم (معلم پایه اول دبستان):** در مقام معلم کلاس اول که به آن افتخار می‌کنم در ابتدا از خود توقعاتی دارم و بعد از دانش‌آموزان و اولیا وقتی کودکی کار از دامان مادر و خانه و از عشق و علاقه و توجه زیاد که در خانه از آن برخوردار است، جدا می‌شود و به محیطی پا می‌گذارد که شرایط متفاوتی دارد، من به عنوان مادر دوم، اول باید ارتباط عاطفی لازم را با دانش‌آموز او اولیا برقرار کنم تا به اهداف بعدی برسم. در گام اول از اولیا توقع دارم در کنار من قرار گیرند و قبل از ورود به مدرسه فضای مدرسه را طوری برای فرزند خود تعریف کنند که کودک نه احساس ترس و نگرانی کند نه احساس آزادی بیش از حد. بیان قوانین مدرسه و اینکه مدرسه و کلاس محیط امنی مثل خانه است همچنین بیان اینکه در کنار معلم که مانند مادر او را دوست دارد، آرامش خواهد داشت. بگویند که اوقات خوبی در انتظار بچه‌ها خواهد بود. در واقع والدین کودک خود را آماده ورود به مدرسه کنند.

گام بعدی دادن رزومه‌ای از کودک و شرایط خانواده به معلم است. گاهی لازم است معلم از برخی مسائل مهم کودک آگاهی داشته باشد و با توجه به آن با کودک برخورد کند. آگاهی اولیا از قوانین و شرایط تحصیل و مدرسه از خود کودک مهم‌تر است.- مادری می‌گوید است و می‌تواند کودک بی‌تجربه خود را آماده ورود به اجتماع و محیط جدید کند که بداند و ببیند چه که مدرسه اولین محیط ملزم به اجرای قوانین است که اگر مجری خوبی نباشد، کودک می‌تواند با سرکشی و لجبازی هر طور که می‌خواهد رفتار کند. چون مادر حامی رفتار اوست. در گام دیگر اولیا باید محیط و شرایط مناسبی در خانه برای کودک فراهم کنند تا مطالبی را که در مدرسه آموخته به آنها ارائه دهد و سرای تثبیت آن تمرین‌های لازم را انجام دهد. وقتی کودک بداند مادر و معلم مانند دوست مراقب او هستند، هیچ وقت به دروغگویی و داستان‌پردازی و سرای فرار از انجام تکالیف نمی‌پردازد. تشویق بجا و مناسب با تنبیه مناسب که شرایط خاص خود را دارد، از دیگر کارهایی است که اولیا با نظر معلم باید انجام دهند.

● **یگانه سیاسی (معلم پایه سوم ابتدایی):** من چون در دوره اول ابتدایی تدریس می‌کنم و دانش‌آموزانم هنوز خیلی بچه هستند، توقع خاصی از آنها جز انجام درست وظایف‌شان ندارم، اما از اولیا انتظار دارم: ۱- وقتی به مدرسه اعتماد کردند، به معلم هم اعتماد کامل داشته باشند و در کار او دخالت نکنند اجازه بدهند معلم کار خود را بر اساس تجربه و تخصص انجام دهد. ۲- در فرایند تدریس معلم دخالت نکنند. ۳- ارتباط خود را با معلم قطع نکنند و وضعیت آموزشی- تربیتی فرزندان را از طریق ارتباط با معلم دنبال کنند. ۴- اگر مسئله‌ای در ارتباط با وضعیت کلاس برای آنها پیش آمد، به جای جسارتی با بقیه اولیا، اول قضیه را با معلم مطرح کنند. ۵- در خانه روی انجام تکالیف فرزند خود نظارت درست داشته باشند. ۶- در مسائل تربیتی فرزندان با معلم کلاس هماهنگ باشند و روی انجام وظایف بچه نظارت داشته باشند. ۷- در خانه، مباحث درسی مدرسه را به شکل کاربردی در آورند و از واجه دهند بچه‌ها آنچه خواندند را در زندگی روزمره تجربه کنند. ۸- فرشتان باشند و به معلم اعتراض مثبت بدهند.

● **یک معلم باید هفتم، هشتم و نهم:** توقع معلم و اولادین دانش‌آموزان این است که دبیران را بیشتر درک کنند و ۱۰ فرانش آموز در یک کلاس و فضای بسیار محدود از لحاظ نور و هوای مناسب با تعداد دانش‌آموز باید تدریس و مدیریت را همزمان پیش برد. افزون بر این کلاس را از افرنگ دارید و خواسته‌ها و مسائل روبه‌رو هستیم. در بین این دانش‌آموزان افراد نارساگر هم وجود دارند، افرادی که به دلسوزی و دغدغه یا به کلاس می‌گذارد و سعی می‌کند بتواند در حد وسع خود تأثیرگذار باشد. برای رسیدن به هدف خود و نتیجه در بحث معنویت نیز معلمی را می‌توان معلم می‌دانست که مرتبه معنوی او شکل گرفته باشد. کسی معلم است که در مرتبه تهذیب نفس فرار گرفته و متدین و متشرع باشد. طبق تعریف، انسان کامل باید از اقبال عمومی و محبوبیت برخوردار باشد و در ارائه شخصیت متعالی نباشد. همچنین قدرت انتقال علم در تعلیم و تربیت بسیار مؤثر است. معلمی، معلم خوب است که سراسر عشق و محبت بین شاگردان خود باشد. مرحوم شهید آیت‌الله مطهری سرآمد تمامی این ویژگی‌ها بودند.

نقش معلم در معرفی و شناسایی دین چگونه است؟

در بحث معرفتی و معنویتی جایگاه معلم بسیار مهم است چراکه در واقع اصلاً غیر از معلم کسی نقش معرفتی برای دانش‌آموز ندارد. اگر یک معلم دارای این ویژگی نباشد، نقیصه است. ممکن است استادانی باشند که در ایفا مختلف نقصان داشته باشند چراکه هیچ فردی مطلق نیست اما در حالت کلی کسی توان معلم حقیقی را دارد که غیر از اینکه علم خود را به دانش‌آموز انتقال می‌دهد، معرفت دینی هم به دانش‌آموز انتقال دهد. در واقع رسالت یک معلم در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما باید این باشد.

نقش ظاهر و رفتار معلم در اثرگذاری و انتقال مفاهیم چیست؟

وقتی من معلم در بین افراد جامعه قرار می‌گیرم، عرف صحیح و درست در بین مردم را باید رعایت کنم و اگر کسی این عرف را رعایت کند، معلم محبوبی خواهد بود، به طور مثال دیده شده است بین معلمان و استادانی که ظاهر شیکی دارند و با لباس برند هم سر کلاس حاضر می‌شوند در حالی که چنین لباسی در مناطق پایین‌تر شهر عرف محسوب نمی‌شود. در واقع درست است معلم برندپوش و خوش‌تیپ انسان‌ها محبوب نیست چراکه دانش‌آموز حس می‌کند معلم از جنس او نیست. همین بحث ظاهر در کلام هم مؤثر بوده و نوع برخورد با بچه‌ها بسیار قابل اهمیت است. مثلاً معلمی که از جنس مهربانی دبستان را در دوران دبیرستان داشته باشد، موفق نخواهد بود. دانش‌آموز دبیرستانی چنین معلمی را پس می‌زند. معلمی بین شاگردان خود محبوب است که عرفیات صحیح و درست را در رفتار خود رعایت کند. فراموش نکنیم اساس کار معلم الگو شدن است. در واقع برای همین می‌گویند معلمی شغل انبیاست. قرآن به صراحت از معلم به عنوان الگو صحبت می‌کند. کار معلم جز الگوبودن نیست و هدف اولیه علم او نیز برای تعالی انسان است.

و سخن پایانی...

همان گونه که بزرگان ما گفته‌اند، معلمی عشق است و اگر کسی می‌خواهد معلم شود و در مسیر تعلیم و تربیت باشد، باید عاشق باشد. معلم واقعی کسی است که در کنار درس و آموزش، نقش الگویی خود را فراموش نکند.

حجت‌الاسلام مجتبی سلوک، مشاور تربیتی:

معلمان نقش الگویی خود را فراموش نکنند

حجت‌الاسلام مجتبی سلوک، مشاور تربیتی دوره متوسطه در مدرسه پسرانه است: فردی که دانش‌آموزان او را دوست دارند و خارج از مجموعه مدرسه هم تعاملات خوبی با دانش‌آموزان دارد. وی در گفت‌وگو با «جوان» از اصول تعلیم و تربیت و اثرگذاری آن در به کمال رسیدن فردیت انسان‌ها گفته و معتقد است: کار معلم جز الگو بودن نیست و هدف ارائه علم او نیز برای تعالی انسان است. او معتقد است معلمان در کنار آموزش نباید نقش الگویی خود را فراموش کنند.

به نظر شما هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت چیست؟

اساس نظام تعلیم و تربیت برای رسیدن به کمال انسانی است. از منظر دینی هدفی جز کمال وجود ندارد. به لحاظ مادی شاید اهداف دیگری تعریف شود اما اصل و هدف اصلی همان کمال است. اگر صحبت از نظام تعلیم و تربیت می‌کنیم، منظور ما همان کمال بوده که برای رسیدن به مدارج انسانی و مراتب الهی است. خود کمال و غایت کمال ابعاد بالای الهی است. رسیدن به نقطه کمال، اصول درست تعلیم و تربیتی می‌خواهد، چراکه قرار است این نظام تعلیم و تربیت انسان به آن هدف برسد.

معلم چه نقشی در این هدف متعالی دارد؟

اساس کار، درست معلم است. کار معلم تعلیم است. علم دو جنبه دارد؛ یکی ارائه علم به مخاطب و دیگری ماهیت علم که همان رسیدن به کمال است. نکته مهمی که وجود دارد این است که معلم قرار نیست صرفاً مهارت آموزش دهد و گزاره‌هایی را ارائه کند، بلکه باید علم موجود را پرورش دهد. اساساً کار اصلی دست معلم بوده و در واقع این کار از غیر معلم برنمی‌آید. بارها شنیده‌ایم در تربیت یک فرد اول خانواده و پدر و مادر نقش دارند و بعد سیستم آموزشی. این معلم است که کار را پیش می‌برد و اگر معلم کار را درست پیش ببرد می‌تواند دانش‌آموز خود را به کمال برساند، اما اگر معلم واجد علم و شخصیت متعالی نباشد، دانش‌آموز نیز به چنین نقطه‌ای نخواهد رسید. جایگاه معلم رفیع‌ترین جایگاه است تا جایی که امام(ره)